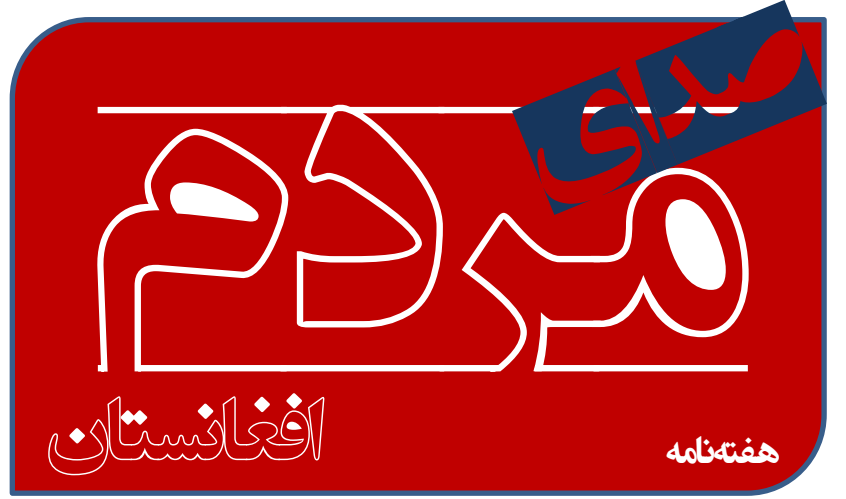


## بیش از ۲۰۰ نفر در حمله به مسجدی در مصر کشته شدند

در چند ساعت پس از حمله شمار قربانیان اعلام شده افزایش یافته است. منابع مصری می‌گویند در این حمله ۲۳۵ نفر کشته و بیش از ۱۲۰ نفر هم مجروح شده‌اند. محل حادثه مسجد روستای روضه در شهرستان بئر العبد در شمال شبه‌جزیره سینا است. این شهرستان در غرب شهر عریش و در ساحل دریای مدیترانه است. روز جمعه، ۳ قوس (۲۴ نوامبر)، منابع خبری مصر گزارش دادند، که افراد مسلح به مسجد روضه حمله کردند و پس از انفجار بمب در این مسجد، آن را به گلوله بستند. گفته می‌شود که هنگام این حمله، گروهی از مأموران امنیتی و اعضای خانواده‌های آنان مشغول عبادت در مسجد بودند. این مرگبارترین حمله از زمان اوج فعالیت مسلحانه شورشیان اسلام‌گرا در سال ۲۰۱۳ در مصر است. عبدالفتاح سیسی رییس جمهوری مصر در پی گفتگو با مقام‌های امنیتی گفت با قدرت قهری به این حمله پاسخ خواهد داد. هیچ گروهی هنوز مسئولیت حمله به مسجد روضه را برعهده نگرفته است اما شبه‌نظامیان نزدیک به داعش بیشتر مسئول حملات زیادی در این منطقه بوده‌اند.

سال چهارم، یکشنبه، ۵ قوس، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۷

شماره ۱۵۷



## لزوم آسیب‌شناسی نظام تحصیلی؛ هیولای ناکار آبی و بی‌سوادی دانشگاه‌های کشور را فلج کرده است



که امیر پناهیان

دانشگاه‌های ما آن چنان در بحران بی‌دانشی غرق است، که بودن در بستر آن کام هر دانش‌جویی پرسش‌گر را تلخ می‌کنند. برای اثبات این واقعیت، کافیست به تجربه‌ها و خاطرات دوران تحصیل جوانان این سرزمین گوش داده شود، آن وقت واضح می‌گردد که به کدام پیمانانه برخوردارهای غیر آکادمیک و تلخی‌های کشنده در دانشگاه‌های کشور معمول است، برخوردارها و تلخی‌های که سالانه انگیزه و آرزوی هزاران دانش‌جو را نابود می‌نماید. کمتر دانش‌آموز آموخته‌ای را می‌توان یافت، که بعد از فراغت از «پوهنتون‌ها»، احساس شگوفایی و فهمیدگی کند و از جریان تحصیل خاطره‌های شیرین داشته باشند. چه استعداد‌های که در برهوت بنام «پوهنتون» مرده‌اند و چه «زهر»‌های که در این ناکجا آباد به جای لباس دانش‌آموختگی، کفن پوشیده و پایان‌نامه‌ی مرگ‌اش را نوشته کرده‌اند.

۲

### مشکل حمایت پاکستان از طالبان باید از راه دیپلماتیک حل گردد

جنرال جان نیکلسون، فرمانده نیروهای امریکایی حمایت قاطع می‌گوید مشکل حمایت پاکستان از طالبان باید از راه دیپلماتیک حل گردد.

فرمانده حمایت قاطع در گفت‌گویی با ان‌بی‌سی نیوز، گفته‌است که جنگ کنونی افغانستان وخیم است اما طالبان هرگز از طریق جنگ به پیروزی نمی‌رسند. آقای نیکلسون گفته‌است نظامیان امریکایی به هدف اقدامات علیه تروریسم اختیارات جدید به دست آورده‌اند و با افزایش فشار بر طالبان، در وضعیت تغییرات خواهد آمد.

این جنرال ارشد امریکایی در مورد حمایت پاکستان از طالبان گفته‌است که این مشکلات باید از راه‌های دیپلماتیک حل شوند. نیکلسون در زمینه روابط روسیه با طالبان گفته که مقام‌های روسی به گروه طالبان مشروعیت می‌دهند، زیرا گزارش‌هایی وجود دارد که روسیه به طالبان سلاح و تیل می‌دهد. فرمانده نیروهای امریکایی این را هم گفته‌است که روسیه به گروه طالبان پیسه نیز کمک می‌کند. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که به تازه‌گی محمد حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی رییس‌جمهور نیز اظهار داشت که روسیه باید از روابطش با طالبان استفاده کرده آنان را به میز مذاکره بکشاند.

### کمیسیون حقوق بشر: میزان قضایای خشونت علیه زنان تکان دهنده است

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان میزان قضایای خشونت در برابر زنان را تکان دهنده خوانده و بر پایان بخشیدن فرهنگ معافیت در کشور تاکید میکند.

داکتر سیما سمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر امروز طی کنفرانسی در کابل اظهار داشت که زنان در نهادهای امنیتی افغانستان نیز مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر هم چنان افزوده است: «زنان در نهاد‌های امنیتی تایید می‌کنند که مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند و بیشتر زنان به دلایل امنیتی نمی‌توانند قضایای خشونت را ثبت کنند».

در ده ماه نخست سال روان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ۳ هزار و ۷۷۸ مورد خشونت در برابر زنان را ثبت کرده که از این میان ۱۳۵۱ مورد آن خشونت‌های فیزیکی بوده‌اند. این آمار امروز، ۲۵ نوامبر، که مصادف است با روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان از سوی داکتر سیما سمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ارایه شد. براساس گزارش این کمیسیون، از میان ۱۳۵۱ مورد خشونت فیزیکی، ۱۰۰۳ مورد لت و کوب، ۱۹ مورد سوختاندن و ۲۳۱ مورد آن قتل بوده که ۶ مورد آن در دادگاه‌های صحرایی از سوی مخالفان مسلح دولت صورت گرفته است.

## نظام آموزشی، دستگاه تولید و تربیه‌ای افراطیون دینی و شونیزم قومی

روستایی



تقرر اولین وزیر، تا آخرین وزیر سرپرست امروزی، به بنیادگرایان جهادی و یا مأموران شبکه‌ی استخبارات منطقه و جامعه‌ی جهانی تعلق داشته، که اولی بنابه عدم باور به تعلیم معیاری و دشمنی با دانش روز و دومی بنابه مأموریت استخباراتی، اساسن در پی ایجاد نظام آموزشی متناسب به زمان نبوده‌اند. این نگاه ارتجاعی و عقب‌گرایانه از یک‌سو، و نگرش استخباراتی آن از جانب دیگر، سبب شد تا این نظم مورد نیاز، از رأس هرم «وزیر»، تا قاعده «روسای ادارات، روسای معارف ولایات، آمران معارف در ولسوالی‌ها و در نهایت مدیران، معاونان و سرمعلم‌ان مکاتب» تا استخدام معلم، ملازم و چوکی‌دار، متأثر از این دوگرایش ویران‌گر باشد و شبکه‌ی آموزش و پرورش به جای آن که نیروی با سواد و کارآمد تولید نماید، به کانون افراط‌گرایی، فساد و کارهای استخباراتی مبدل شود. صفحه‌ی ۴

آخرین کمیته‌ی مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری، پیرامون چرایی و چگونگی فساد در وزارت گویا معارف کشور جمع‌بندی‌اش را به نشر رسانیده است. در این جمع‌بندی روی عدم موجودیت یک‌ساختار مسوول و سیستم ناکارآمد، نبود منابع و امکانات، نیروی انسانی فاقد ظرفیت و نصاب آموزشی غیرمعیاری بیشتر تأکید و اما از واقعیت‌های غیرقابل انکار دیگر کاملن چشم پوشی شده است. این جمع‌بندی که در کلیت و یا در ظاهر امر مطلوب به نظر می‌رسد، اما در توضیح آن که کمیته‌ی مورد نظر آگاهانه موضوع را به انحراف کشانیده، شیوه‌ی معمول خاک به چشم مردم زدن به روشنی دیده می‌شود. اگر چگونگی توسعه‌ی معارف را پس از سال ۲۰۰۲م به این طرف به ارزیابی بگیریم، مدیریت کلان این اداره از همان

## روایه‌های برباد رفته‌ی مردم افغانستان واقعیت تلخ امروز

کوهبندی



آغاز گردید، به تدریج در سرکوب جنبش‌های اجتماعی یکی پی دیگر به نمایش گذاشته شد. حکومت وحدت ملی که از بستر پشت پا زدن به قانون قد راست کرده بود، برای بقایش جز اتکا به قانون‌گریزی و عهد شکنی برنامه‌ی دیگر در پیش رو نداشت. این حکومت به تدریج در کنار قانون‌ستیزی، مقابله با قانون‌مداری را نیز در دستور کارش قرار داد. این وضعیت که در جریان سال دوم دسترسی این حلقه به حاکمیت سیاسی پیوند می‌خورد، از سیاست سرکوب و مقابله با اعتراضات اجتماعی آغاز به کار کرد. سیاست مقابله با هر اعتراض اجتماعی که پس از دوم اسد، پروژه‌های امنیتی حکومت را در خاموش سازی مردم به آزمایش گذاشت، در این اواخر کارساز و امید بخش برای حکومت به شمار رفته و روند پشت پا زدن به قانون را سرعت داده است. صفحه‌ی ۳

در این روزها که قانون، دوران بطالت و بیکاره‌گی‌اش را کاملن به نمایش گذاشته و انواع عزل و نصب‌های فرا قانونی و یا مغایر با قانون جایگاه ویژه‌ای کسب کرده است، اوضاع نشان می‌دهد، که استبداد و خودکامگی در این کشور جای پای استوار کسب کرده و به روند حاکم و بی‌رقیب مبدل شده است. در نظم دموکراتیک و مردمی، رهبران دولت، اساس کارشان را بر قانون‌مداری و دفاع از ارزش‌های دموکراتیک بنیادگذاری می‌نمایند؛ اما در دموکراسی کذایی افغانی، به تدریج قانون به حاشیه رفته و پندار حکمران و یا نیت پیدا و پنهان زمام‌دار به جای آن تبلیغ و ترویج می‌شود. این روند که از عدم مسوولیت‌پذیری دولت در مورد دفاع از مصئونیت و امنیت شهروندان کشور از اواخر سال ۱۳۹۳ش



# لزوم آسیب‌شناسی نظام تحصیلی؛ هیولای ناکار آیی و بی‌سوادی دانشگاه‌های کشور را فلج کرده است

## گپ مردم معرفی انازده وزیر به مجلس؛ فصل سرپرستی به پایان می‌رسد؟

محمد سرور دانش، معاون رییس‌جمهور در شرایطی یازده نامزد وزیر را برای مجلس معرفی کرد، که حکومت وحدت ملی وارد چهارمین سال حاکمیت‌اش شده است. این در حالی است که هنوز اکثریت نهادهای دولتی توسط سرپرستان اداره می‌شود و معلوم نیست که نمایندگان پارلمان در جریان بررسی اسناد تحصیلی و چگونگی تابعیت و بعد از شنیدن برنامه‌های کاری نامزد وزیران جدید، برای چندان آنان رأی اعتماد می‌دهند. روی این حساب هنوز قیل از وقت است، که به پایان فصل سرپرستی امیدوار باشیم، و هر چند بسیار دیر-آرزوی رسیدن به یک حکومت مسوول با کارگزاران پاسخگو را در دل بپرورانیم. آنچه عمل قابل پیش‌بینی است و تجربه‌ی سه و نیم‌ساله حکومت وحدت ملی نشان می‌دهد، این است که حکومت سرپرستی ادامه خواهد یافت و بعید است، در آینده یک‌کابینه‌ی قانونی و تخصصی را شاهد باشیم.

با آن‌که در جریان سه‌سال گذشته، بارها شهروندان افغانستان به قانون‌شکنی‌های رهبران حکومت، انتقاد کرده و خواهان عملی شدن تعهدات و وعده‌های آنان شده اند، اما حلقه‌ی ارگ نه تنها در زمینه‌ی ایجاد یک حکومت قانونی و متخصص توجه نکردند، بلکه با روی آوردن به رقابت‌های تیمی، فرصت‌های رشد، توسعه و اعتمادسازی میان مردم و حکومت را از بین بردند و کابینه را که مسوول تطبیق برنامه‌های حکومت است، تا این دم با سرپرستان اداره می‌کنند. معرفی نشدن وزیران خارجه و معارف به مجلس، یادآور همین رقابت خلاف منافع ملی است، رقابتی که باعث شد، سه‌سال و نیم مردم این سرزمین را نابود نماید. وقتی پست‌های مهم حکومتی و صلاحیت اداره‌ی کشور به دست کسانی باشد که نه در برابر قانون پاسخگو اند و نه در برابر مردم مسوول، در این صورت طرح و اجرای برنامه‌های انکشافی و ارائه‌ی حکومت‌داری خوب ناممکن به نظر می‌رسد. به همین دلیل است، که اشخاص باورمند به سلطه‌ی قومی و تفکر قبیله‌ی، همه کاره و هر کاره‌ی نهادهای حکومتی می‌شوند. از این دست افراد و موردهای قومی‌سازی نهادهای دولتی که باید ملی باشند، کم نداریم؛ رسوایی اداره‌ی امور و افشای برنامه‌ی قوم‌گرایی وزارت داخله نمونه‌های از کارهای تبارمحور افرادی اند، که به وحدت ملی تا سرحد متلاشی شدن آسیب زده اند. اساسی‌ترین دلیل نفوذ چنین افراد در درون نهادهای ملی، نبود مسوولان متخصص و قانونی در رأس این نهادهاست.

چالش دیگری که مردم افغانستان به خاطر خلاءمدیریت/سوءمدیریت در مدت سه‌سال و نیم پسین از آن صدمه دید، گسترش جنگ و ناامنی در بخش‌های نسبتاً آرام کشور بود/است. اگر واقعیت‌های دخیل در ناآمن‌سازی شمال، غرب و بزرگ‌شهرهای افغانستان را کنار هم بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که رابطه‌ی پنهان میان خلاءمدیریت و گسترش جنگ و افراطیت دینی مذهبی وجود دارد. در یک خوش‌بینی هم نمی‌توان نقش پُر رنگ و تأثیرگذار فصل سرپرستی کابینه را بر عا شدن خشونت، بی‌کاری، عدم ارائه‌ی خدمات مسوولانه از سوی حکومت و ده‌ها مشکل دیگر که هرکدام بیشتر از دیگری به ثبات سیاسی و اجتماعی جامعه آسیب رساند، نادیده گرفت. با توجه به این واقعیت، حقیقت تلخ‌تر اما این است که هنوز هم پایان فصل سرپرستی حکومت دقیق معلوم نیست و ظاهر حکومت وانمود می‌کند که کابینه را متخصص و قانونی می‌سازد. روی این مبنا لازم است واضح گفته شود، که نیاز کنونی مردم امنیت، صلح، کار و عدالت است، با تظاهر به رفتار قانونی نمی‌توان نیازهای جامعه را برآورده کرد، اگر حکومت واقع‌گرایان‌ترین تعهد به شهروندان و اراده‌ی جمعی افغانستانی‌ها دارد، حداقل یک مدیریت نسبتی در کابینه و نهادهای حکومتی ایجاد کند، تا کشور به کام بی‌نظمی ناشی از سوءمدیریت نیفتد و به مرکز جنگ، خشونت و افراطیت مبدل نشود.

آنچه دوشنبه‌ی هفته‌ای گذشته در دانشگاه کابل اتفاق افتاد، نمونه‌ای از ده‌ها واقعیت تلخ است، که از سال‌ها به این طرف نظام تحصیلی ما را در حالت ایستایی و سکون نگهداشته است. در جریان یک‌ونیم دهه‌ی اخیر، این چندمین بار است، که دانشجویی به دلیل سایه‌ای سنگین بی‌سوادی، ناکارایی، خفقان و نابردی بر مراکز و نهادهای اکادمیک کشور، به زندگی‌اش پایان می‌دهد، و مطمئناً، صدها و هزاران مورد اقدام به خودکشی از چشم‌ها و افکار عمومی پنهان مانده و فرصت همگانی شدن را نیافته است. بساط نگاه و باور جنسیت‌زده از هرات گرفته تا ننگرهار، تا کابل و قندهار، در دانشگاه‌ها پهن است، تفکر قبیله‌ی و تبارمحور تا عمق-عمق نهادهای تحصیلی ریشه دارد، مواد و جزوه‌های درسی در مراکز اکادمیک آن قدر کهنه و قرون‌وستایی است، که کم‌ترین کاربرد در زندگی کنونی و دنیای مدرن ندارد و در یک کلام در میان کدهای دانشگاه‌های کشور معدود کسانی را می‌توان یافت که به دیگر اندیشی باور داشته باشند و به دانش‌جویان دیموکرات، آزاد اندیش و معتقد به حقوق بشر و ارزش‌های مدرن، چماق کُفر و بی‌دینی زنند. برخورد دیکتاتورمآبانه، نظارت از چگونگی فرایند تحصیل و آموزش، فساد مالی و رشوه‌خواری، چالش‌هایی دیگری است، که از پیش نهادهایی تحصیلی ما هیولا ساخته است.

دانشگاه‌های ما آن چنان در بحران بی‌دانشی غرق است، که بودن در بستر آن کام هر دانش‌جویی پرشش‌گر را تلخ می‌کنند. برای اثبات این واقعیت، کافی است به تجربه‌ها و خاطرات دوران تحصیل جوانان این سرزمین گوش داده شود، آن وقت واضح می‌گردد که به کدام پیمانانه برخوردهای غیر اکادمیک و تلخی‌های کُشنده در دانشگاه‌های کشور معمول است، برخوردها و تلخی‌های که سالانه انگیزه و آرزوی هزاران دانش‌جو را نابود می‌نماید. کمتر دانش‌آموخته‌ای را می‌توان یافت، که بعد از فراغت از «پوهنتون‌ها»، احساس شگوفایی و فهمیدگی کنند و از جریان تحصیل خاطره‌های شیرین داشته باشند. چه استعدادهای

که در برهوت بنام «پوهنتون» مرده اند و چه «زهر»های که در این ناکجا آباد به جای لباس دانش‌آموختگی، کفن پوشیده و پایان‌نامه‌ی مرگ‌اش را نوشته کرده اند. دانشگاه‌های ما قبل از این که دانشگاه‌ها باشند، مکانیست برای قتل استعداد و دیگر اندیشی. در نهادهای تحصیلی دانش‌جویانی زیادی هستند که به دلایل و بهانه‌های متعدد مورد تحقیر، سواستفاده، آزار و اذیت استادان و مسوولین دانشگاه‌ها قرار گرفته اند. وضعیت نهادهای تحصیلی به گونه‌ای است، که در بستر آن، به جای آموزش علم و خلق اندیشه، به ناپرسایی، تعصب، نادانی و خشونت ارجحیت داده می‌شود. در کارنامه‌ی مراکز تحصیلی ما جز کُشتن امید و آرزوی دانش‌جویان چیزی دیگری دیده نمی‌شود. فاجعه‌آمیزتر از این وجود ندارد که در دانشگاه و محیط اکادمیکی از تولید علم، دگر اندیشی، نو آوری، تولید اندیشه و فناوری خبری نباشد، و اما برعکس سایه‌ای ناپرسایی و جهل تاحدی بر بالای آن سنگین باشد، که به هیچ‌کسی فرصت آزاد اندیشی و چیره‌شدن بر ضعف‌های اکادمیک را ندهند.

با این اوصاف، اگر وضعیت نهادهای تحصیلی بر همین منوال ادامه یابد، آن چه مسلم است، این‌که زهرا خاوری(دانشجویی که در دانشگاه کابل خودکشی کرد) اولین قربانی چنین نظام سرکوب و ناکارآمد نیست و آخرین قربانی هم نخواهد بود، بلکه نسل‌های زیادی از مردم این سرزمین قربانی خواهد شد و هم‌چنان در آتش بی‌سوادی، جنگ و دربردی خواهد سوخت و مرگ، ویرانی، تباهی، آوارگی و ده‌ها مصیبت عظیم دیگر، کار و کسب همیشگی این‌ها خواهد بود. مرگ «زهر خاوری» هرچند کام هر شهروند باورمند به آزادی و ارزش‌های انسانی را به شدت تلخ کرد، اما برای چندمین بار پرده از روی بسیاری از نارسایی‌ها و ضعف‌های کُشنده در «پوهنتون‌ها» بر داشت و فرصت نقد، بررسی، اصلاح و بروزرسانی مراکز اکادمیک را بوجود آورد. روی این مبنا، لازم است تا هر شهروند مسوول با برجسته‌ساختن ضعف‌ها و طرح راه‌حل‌ها، زمینه‌ی تعدیل بنیادی و اساسی نظام تحصیلی کشور را محیا سازد. به چند نکته به صورت مختصر اشاره می‌کنم.

یکم: با توجه به این که نظام تحصیلی یکی از بزرگ‌ترین نظام اجتماعی است و زیربنای رشد، توسعه و آبادی هر

جامعه به شمار می‌رود، تقویت و توسعه‌ی این زیربنایی حیاتی، مقدم بر هر چیزی دیگر است. این در حالی است، که بزرگ‌ترین ضعف نظام علمی ما سوءمدیریت و بی‌برنامگی است. بنابراین باید برنامه‌ی استراتژیک تحصیلی در کشور ساخته شود، تا با نگاه مبتنی به آینده و دورنگری، باورهای فرسوده و بیمار حاکم بر دانشگاه‌ها کنار زده شود، دورنمای علمی ترسیم گردد و با ایجاد مدیریت سالم به سنت‌های ناکارآمد و خلاف اصول اکادمیک پایان داده شود.

دوم: علم، به صورت کل و علوم اجتماعی به صورت خاص، سیال و باز است و نیازمند بروز رسانی، تا مطابق به نیاز زمان و بازار کار تغییر کند و به ضرورت‌های دنیای کنونی پاسخ بدهد. لذا علم امروز، متفاوت از دیروز و بدون شک علم آینده متفاوت از دانش کنونی خواهد بود. به این دلیل نیاز زندگی امروز بشر، مبتنی بر تخصص و مهارت است، تخصص و مهارتی که نیازهای بازار کار را برآورده سازد. از این منظر اگر نگاه کنیم، لازم است تا در دانشگاه‌ها و نهادهای تحصیلی ما، نگاه معطوف به کاربردی بودن علم و مهارت وجود داشته باشد، تا از یک طرف از وابستگی به متخصصان خارجی رهایی یابیم و از سوی دیگر به چالش بی‌کاری پایان دهیم.

سوم: نظام تحصیلی کنونی ما، هرگز کارآمد و مبتنی بر نیاز امروز جامعه‌ی ما نیست. در دراز مدت، نظام تحصیلی ما باید از اساس باز تعریف شود و به جای این سیستم ناکار و بسته، یک نظام نوگرا و مدرن ایجاد شود و روی کار آید. به همین خاطر باید کادرهای دانشگاهی به صورت کل تغییر کنند، برنامه‌ها و جزوه‌های درسی مطابق نیاز کنونی تهیه شود، فرایند تدریس و تحصیل ساده و همگانی گردد و نظام تحصیلی پویا شود. زیرا در وضعیت که دانشگاه‌های ما قرار دارد، نه مواد درسی، نه کدها و مسوولان و نه مدیریت و اداره‌ی آن به درد زندگی و بازار کار امروز می‌خورد.

واقعیت این است، که برای رهایی از مصیبت‌های که از سال‌های سال با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم، هیچ راهی جز گسترش علم و دانایی نداریم. با این وصف باید تلاش ما مبتنی بر اصلاح سیستمی باشد که آینده‌ی این سرزمین به آن وابسته است.

**علم، به صورت کل و علوم اجتماعی به صورت خاص، سیال و باز است و نیازمند بروز رسانی، تا مطابق به نیاز زمان و بازار کار تغییر کند و به**

**ضرورت‌های دنیای کنونی پاسخ بدهد. لذا علم امروز، متفاوت از دیروز و بدون شک علم آینده متفاوت از دانش کنونی خواهد بود. به این دلیل نیاز**

**زندگی امروز بشر، مبتنی بر تخصص و مهارت است، تخصص و مهارتی که نیازهای بازار کار را برآورده سازد. از این منظر اگر نگاه کنیم، لازم**

**است تا در دانشگاه‌ها و نهادهای تحصیلی ما، نگاه معطوف به کاربردی بودن علم و مهارت وجود داشته باشد، تا از یک طرف از وابستگی به**

**متخصصان خارجی رهایی یابیم و از سوی دیگر به چالش بی‌کاری پایان دهیم.**

## برگی از تاریخ

«**یکی، دو نفر را از همین مردمی که شما**

**را به پادشاهی رسانده، مقرر کنید»**

"من که وزیر خارجه شدم با برگزاری امتحان ورود به وزارت خارجه شماری از جوانان هزاره را که واقعن توانایی داشتند و در امتحان نمره‌های بالاتر از دیگران گرفته بودند، در وزارت خارجه استخدام کردم. با این هم برخی از قلم‌شوران منسوب به هزاره مرا هزاره‌ستیز گفتند. در حالی‌که برخی‌ها از شمال کابل مرا به هزاره‌گرایی متهم می‌کردند و برخی از قلم به دستانِ پشتون هم به هراتی‌گرایی و… همین اتهامات را به فراوانی شنیدم و خواندم. روزی مرحوم مارشال فهیم با ناراحتی زیاد به رییس‌جمهور کرزی گفت که «یکی، دو نفر را از همین مردمی که شما را به پادشاهی رسانده مقرر کنید…» منظور او نمایندگان مردم پنجشیر بود. این سخن در شرایطی گفته می‌شد که در مقام‌های کلیدی دولت افغانستان نمایندگان مردم پنجشیر به وفور حضور داشتند. هم‌زمانی چنین نظریه‌هایی در کشور ما تصادفی نبودند. روزی سر میز نان دفتر شورای امنیت، آقای اسماعیل یون گفت که «دولت افغانستان را نمایندگان کولاب (ولایتی در جمهوری تاجیکستان) در حیطه‌ی خود در آورده‌اند. منظور او افراد منسوب به تبار تاجیک و فارسی‌وان در حکومت بود. روزی که مراسم هشت‌صدمین سال‌روز تولد مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در هوتل کانتیننتل برگزار شد، رییس‌جمهور افغانستان در شرایطی سخنرانی‌اش را زیر فشار حلقه‌های خاصی به زبان پشتو قرائت کرد که هیچ‌یک از مهمانان خارجی به زبان رسمی پشتو آشنایی نداشتند، اما همه زبان رسمی فارسی\_دری را در حد تخصص بلد بودند. این کار به دلیلی صورت می‌گرفت که مسوولان وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور ما پیرِ شوریده‌ی بلخ را زیاد متعلق به افغانستان و فرهنگ آن نمی‌دانستند.

روزی در مجلس وزرا روی نتایج امتحان سراسری کانکور بحث بود. به تناسب ولایت‌های دیگر، تعداد کمی از جوانان مناطق پشتون‌نشین در این امتحان کامیاب شده بودند. مسوولان وزارت تحصیلات عالی، متخصصان امور کانکور و تعدادی از وزرا نتایج کانکور را بسیار عادلانه می‌دانستند. بدون شک که از لحاظ نتایج امتحان چنین بود، اما واقعیت دردناک کشور ما و بی‌عدالتی‌هایی را که پاکستان و طالبان موجب شده بودند، ایجاب اتخاذ یک سیاست مقتضی با واقعیت‌های افغانستان را می‌کرد. من در این جلسه گفتم ما باید با اتخاذ تدابیر مقتضی به طالبان اجازه ندهیم تا بخشی از مردم افغانستان را با زور و انتحار در بی‌دانشی و جهالت نگه‌داشته و از تحصیل محروم کنند. در کشور ما فارغان مکاتب ولایت‌های مانند کابل، هرات، مزار شریف، بامیان، و ننگرهار از شرایط بهتر تحصیلی و آمادگی برای کانکور برخوردار استند، در حالی‌که شاگردان ما در ولایت‌های جنوب از چنین امکاناتی محروم استند. برای جلوگیری از عدم توازن ساختارهای اجتماعی ما باید به فارغان این ولایت‌ها امتیاز بدهیم. در غیر آن بخش مهمی از مردم افغانستان از فرایند تحول اجتماعی محروم می‌شوند و این محرومیت موجب نارسایی‌های ساختاری زیاد خواهد شد. در نتیجه قرار شد تا به فارغان ولایت‌های جنگ‌زده امتیاز داده شود. وقتی مجلس وزرا به پایان رسید، یکی از وزرا با ناراحتی مرا همکار قوم پشتون خطاب کرد و این در حالی بود که برخی از قلم به دستان پشتون همان روزها مرا متهم به خلاف آن کرده بودند. راست بگویم، هر سیمایی که نژادپرستان هر طایفه‌ای، از من تصور کنند، برای من بی‌تفاوت است. من به ارزش‌های سیاسی دموکراتیک باور دارم و دوری نزدیکی‌هایم با انسان‌های دیگر به زبان، نژاد و دین ایشان بستگی ندارد. آرمان‌گرایی، باور به امکان بلوغ فطری انسان‌ها، خردورزی، باور به عدالت اجتماعی، باور به کثرت‌گرایی سیاسی و فرهنگی، باور به کثرت هویتی و حاکمیت مردم، معیارهای اند که بنیاد رابطه‌ی من را با انسان‌های دیگر می‌سازند."

منبع: سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، سپتنا رنگین دادفر، چاپ اول،

انتشارات عازم و انتشارات پربیان، صص ۱۹۱–۱۹۳

در قاموس فرهنگ سیاسی این حلقات جای‌گاهی واقعی ندارند. در این میان موضوع مبارزه با تروریزم، اگر وضعیت مشابه به تولید و گسترش تریاک نداشته باشد، کمتر از آن نیست. تروریزم هم‌اکنون به اشکال گونه‌گون دولتی و غیر دولتی از مردم ما قربانی می‌گیرد. در بسا جهات کارآگاهان سیاسی بر این باور اند که تروریزم زاده‌ی دولت و مخالفان در یک نوع تفاهم پشت پرده قرار داشته و کشور بیشتر از هر زمان دیگر مصئونیت‌اش را از آسیب حملات تروریستی از دست داده است.

هراس‌آورتر از همه شکاف استراتژیژیک در نگاه جامعه‌ی جهانی نسبت به تروریزم و ابزار سازی آن برای مقاصد بلند مدت سیاسی است. در این آواخر بسیاری کشورها به خصوص کشورهای منطقه از آن هماهنگی که در روزهای آغازین مبارزه با تروریزم با جامعه‌ی جهانی از خود نشان می‌داد، کمتر به آن علاقه داشته و به احتمال قوی در پرورش و باز تولید آن به گونه‌ی دیگر دست دارند. ایمان ایدیولوژیژیک به انتخار توسعه یافته و صف داعیان باورمند به این ایمان در حال افزایش دیده می‌شوند. گزارش‌های رسانه‌ای موثق حاکی از آن‌است که جغرافیای زیر حاکمیت گروه‌های تروریست بیش از هر زمانی در حال توسعه بوده و فضای تبلیغ باورهای تروریستی افزایش بی‌مانند یافته و به نیروی پر قدرت جهانی تبدیل شده است.

این واقعیت‌ها نشان می‌دهد، که رویای مردم افغانستان در دسترسی به حکومت قانون، تأمین عدالت، آزادی بیان و تأمین فضای باز سیاسی، حاکمیت اراده‌ی مردم در تعیین سرنوشت شان، و به ویژه مسئله‌ی مبارزه با تروریزم، آرزوهای عاطفی و برگرفته از مطالعات سطحی توده‌های رنج‌دیده بوده، که جدا از درک بازی‌های پشت‌پرده میدان سیاست به این بازی‌های پیش‌پرده دل خوش کرده بودند.

سمت و سو داده می‌شود تا به جامعه و جهان آزاد القا نماید، که دفاع از آزادی و آن هم آزادی بیان در محور کار حکومت است. در محور این سیاست سانسور، که بخش دیگر آن را تطمیع و تهدید نویسندگان و روزنامه‌نویسان تشکیل می‌دهد، به بسیار آسانی توانسته بخش از بدنه‌ی این جامعه‌ی محروم و زیر فشار را در خدمت دستگاه خودکامه‌ی حکومت جذب و به چشم‌بین و دست‌نگر مبدل سازد.

علاوه بر آن در محور این پالیسی ننگین، در این اواخر دستگاه امنیتی کشور تنها به حراست از آن عده نژاد پرستان افغانی و تفرقه‌افگنان سیاسی می‌پردازد، که در رفتار و گفتارش جز انشقاق قومی و نفاق سیاسی چیزی دیگری وجود ندارد. میدان دادن به نفاق‌افگنان یک‌قوم غرض مقابله با اقوام دیگر و یا گرفتن خیابان‌ها از اقوام خاص و سپردن آن به قوم خاص، بخشی از داعیه‌ی نفرت‌آور است، که نظم خودکامه در هر اقدامش آن منظور شوم را تقییب می‌نماید.

هفته‌ای گذشته تصویر روشن از توسعه‌ی اراضی زیر کشت تریاک و میزان شرم‌آور تولید آن تا میزان ۹۰۰۰ تُن، طشت رسوایی حکومت را که در کار مبارزه با تولید و قاچاق تریاک به مباحث سخن می‌زد، از بام به زمین زد. این واقعیت شرم‌آور در کنار فساد گسترده که به اقتصاد غارت و چپاول سرمایه‌ی ملی مردم افغانستان تغییر جا داده است، بیشتر از تبلیغات دروغین حکومت در مورد آزادی بیان، اجتماعات و… نقاب از چهره‌ی نظم حاکم بر افگند.

تولید این ماده‌ی شوم و گسترش اراضی آن که در هم‌کاری ادارات امنیتی حکومت، با گروه‌های مافیایی اقتصاد جنایی و تروریزم بین‌المللی به این حد توسعه یافته، بیان‌گر آن‌است که حلقاتِ حاکم علاوه بر تاراج سرمایه‌ی ملی در یک‌نوع هماهنگی بنیادی با دست‌اندرکاران اقتصاد جنایی تنها و تنها در صدد توسعه‌ی سرمایه‌ای شان و غارت از مردم به نام مردم است. موضوع رفاه همگانی و توسعه‌ی متوازن، دیگر

## نظام آموزشی، دستگاه تولید و تربیه‌ای …

موثر شبکه‌ی آموزشی کشور گماشته نشده باشند. در این زمینه بخصوص منسوبان تبار مخکش در طی مراحل اسناد و مقرری شان صاحب امتیاز بیشتر و دردسر کمتر بوده‌اند. از همان سبب وضعیت آموزش در سمت خاص از کشور غم انگیزتر و رقت‌بارتر از بسیاری ساحت‌است، که مرض مخکش‌ها در آن‌جا کمتر سرایت کرده‌اند. موضوع دیگری که در این گزارش روی آن گویا به شکل جدی مکث صورت گرفته مسئله‌ی نظارت بر شبکه‌ی آموزش در کشور است، تهیه‌کنندگان از عدم نظارت درست در چند جا سخن گفته‌اند؛ اما تا جای که من «نگارنده» مدت ۲۴ سال عمرم را در این بخش هزینه کرده‌ام، مسئله‌ی نظارت و کنترل سیستم از بالا به گونه‌ی نهایت جدی و دقیق وجود دارد. این سیستم حاکم به دقت تمام این شبکه را نظارت می‌نماید، تا نظم مورد نظرش، که بهترین میدان تولید نیرو، کسب امتیاز و فساد است، از اداره خارج نگردد. این نظارت دقیق سبب گردیده، که در میان ساختار تشکیلاتی وزارت معارف که حدود ۲۶۲۰۰۰ کارمند را در چنگ گرفته ۰.۹۹ درصد افراد واجد صلاحیت و معیاری هم جذب نگردد. در این رابطه لازم است، به انواع دیگر شیوه‌ی جذب افراد نیز اشاره گردد. به گونه‌ی مثال من «نگارنده» بنابه نفوذ اجتماعی و فرهنگی که در یکی از ولایات کشور داشتم و برای اصلاح معارف در آن ساحت‌ا سعی و تلاش می‌نمودم، رییس معارف آن ولایت، معاونان و آمران مکاتب آن ولایت، برای آن‌که مرا ساکت سازند، بدون که من سلسله‌مراتب پیچیده‌ی تقرر در یک‌بست را پیموده باشم، این افراد از گرفتن امتحان معلمی، تا مسایل مربوط به پولیس، معاینات صحی، کار و امور اجتماعی و غیره، همه را طی‌مراحل و مرا در یکی از مکاتب با نام و نشان در ولسوالی مورد نظر به شکل رسمی مقرر کردند و نامم را درج کتاب حاضری معلمین نموده بودند، اسناد تقرریم موجود و هم اکنون در دسترس قرار دارد. در این مورد به صراحت می‌توان ادعا کرد، که نظارت بر چگونگی استخدام و هماهنگی با مقامات فاسد ذی‌نفوذ و افراط گرا کاملن وجود داشته و در این زمینه این گزارش از اساس فاقد اعتبار است.

در این گزارش روی استخدام معلم از فارغان مراکز تربیه‌ی معلم تأکید جدی صورت گرفته است. در این

پیامد این پروژه سبب گردیده که حکومت بدون دغدغه از فشار اعتراض اجتماعی به هر نوع کار خلاف قانون و نورم‌های دموکراتیک متوسل شود و فقط با فرمان عزل و نصب به اداره‌ی کشور بپردازد. حکومت که با ادامه‌ی این پروژه تصور می‌نماید، که به تدریج جامعه به آن خو گرفته، قلم‌ها می‌شکند و به زبان‌ها، دهان‌بند زده و خیابان‌ها خالی از اعتراض می‌شود، در شتاب برای دستیابی به مقام یک نظم دیکتاتوری چهار نعل در شتاب است، تا با استفاده از فرصت، سازمان سرکوب‌گر حکومتی را در مقابله با مردم از بنیاد نوسازی نماید.

نظم جمهوری و آن‌هم بر گرفته از اراده‌ی واقعی مردم، که در آن حرمت به حقوق شهروندی و انسانی در مرکز توجه قرار داشت، در این روزها به تبلیغ فریب‌کارانه و اغواگر مبدل شده است. آزادی بیان و اجتماعات که در قانون اساسی جای‌گاه شایسته برای آن در نظر گرفته شده بود، دیگر سپر محافظتی‌اش را از دست داده و شهروندان کشور را مجبور نموده تا به خود سانسوری پناه برده و از شر اهریمن انتحار و ترور حداقل برای مدت کوتاه هم که شده خود را ایمن نگهدارند. در کنار این، بازی اغواگرانه‌ی دیگر که روی دست گرفته شده است، راه‌اندازی بازی‌های مغایر با آزادی بیان و اجتماعات مدنی است، که با کاریکاتور جدید وارد میدانش می‌سازند. در این بازی عمدتن روی تولید و پرورش رسانه‌های سفارشی و سرکاری تکیه صورت می‌گیرد و از کانال‌های مختلف وانمود می‌شود، که رسانه‌های آزاد و مردم‌محور است.

این‌گونه رسانه‌های اغواگر، که متناسب به پالیسی منابع تمویلی و یا حکومتی‌اش در گستره‌ی خاص قلم می‌زنند و یا دهان باز می‌نمایند، اغلب ممثل اراده‌ی سیاسی نظم حاکم است، که برای فریب و انحراف افکار عامه چنین

در جریان این همه فرصت و موجودیت امکانات، تمام هم و تلاش این شبکه متوجه این نکته بود؛ که چگونه از فرصت به دست آمده، نیروی بی‌سواد و نتفگچی دوران گویا جهاد را با استفاده از صلاحیت، قانون‌مند و با مدرک ساخته و با تقرر آن این سیستم آگاهی‌بخش و توزیع‌گر دانایی و علم را به کانون بی‌خردی، جهل و افراط‌گرایی تبدیل نمایند، در این رابطه خوب است به دو گزارش اشاره شود.

یک: هفته‌ی گذشته مالک یکی از موسسات خصوصی انتشاراتی بنام (س) به صدای مردم گزارش داد؛ که نیروی انسانی مورد نیاز برای مکاتب ولایت میدان وردک از جانب طالبان انتخاب و به وزارت معارف معرفی و پس از تأیید، در یکی از مکاتب مورد نظر مقرر می‌شوند.

دو: گزارش‌گر «بی‌بی‌سی» چند هفته پیش از تدریس نصاب تعلیمی امارت اسلامی و به مدیریت مأموران آن حکومت موازی در بخش‌های وسیع از ولایات جنوب کشور، و اما با هزینه‌ی معاش و دیگر منابع از جانب وزارت گویا معارف ج.ا.ا.خ در. برخلاف این دو گزارش، در بسیاری مناطق کشور، بنابه سطح بلند آگاهی از ارزش معارف، مردم محل که در تهیه‌ی منابع و امکانات، از ساختمان مکاتب گرفته، تا میز و چوکی و حق‌الزحمه‌ی معلم سهم ارزنده دارند، اما ساختار حاکم کنونی در کشور، که روزی با شمار ۱۶ بور، ۱۴ بور و ۱۲ بور (کنایه به یک نوع تفنگ ساچمه‌یی روسی)، فارغان فاکولته‌ها(۱۶پاس)، دارالمعلمین‌ها(۱۴ پاس) و فارغان مکاتب(۱۲پاس) را شکار می‌کردند، هم اکنون با قدرت و امکانات به مراتب بیشتر از آن‌روز، شبکه‌ی معارف کشور را جولانگاه ساخته‌اند.

تا جایکه نگارنده به تحقیق پرداخته، کمتر قوماندان بی‌سواد جهادی و یا طالب را می‌توان یافت، که شه مدرک فراغت از صنف ۱۲، ۱۴ و یا در این اوخر از دانشگاه‌ها را تا سطح ماستری نداشته و در یکی از ارگان‌های سه‌قوه‌ی حاکم در موقعیت و جایگاه بلند، مأموریت نگرفته باشند. وحتشناک‌تر از همه در این زمینه افراد نیمه با سواد منسوب به روابط نیروهای جهادی و یا امارت اسلامی را به کثرت می‌توان یافت، که با ارائه‌ی اسناد جعلی و تقلبی و آن‌هم از یکی از مدارس دینی در بیرون از کشور، به صفت استاد، معلم، مدرس و مربی در یکی از بخش‌های



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۵ قوس ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۵۷

## بسترهای اکادمیک در گرو نگاه‌های عقب‌گرایانه

محمدنسیم نظری



بسترهای علمی و بنگاه‌های تعلیمی در افغانستان دارای ساختار غیرمعیاری و نسبتن فاقد مشروعیت علمی و حقوقی می‌باشد. این زمینه‌ها و فرصت‌ها نه تنها باعث رشد و شگوفایی استعدادهای علمی نگردیده، بلکه در برخی موارد منجر به سقوط و فرار مغزهای اکادمیک از کشور می‌شوند.

افغانستان به رغم این که با چالش‌های سترگ دست به گریبان است، نیازمند هماهنگی و همیاری بسترهای علمی در درون ساختارهای اجتماعی-سیاسی خود بوده، که متأسفانه این مهم در زمان‌های مختلف و در چنبره‌ی زد و بندهای سیاسی کشور مورد توجه حاکمیت قرار نداشته و نسبت به آن برخوردهای تیمی و سیاسی انجام شده است. در تازه‌ترین مورد از چالش‌های تعلیمی در کشور هفته‌ی گذشته مردم افغانستان، مخصوصاً جامعه‌ی علمی کشور شاهد یک فاجعه‌ی المانک در معتبرترین مکان اکادمیک (پوهنتون کابل) بود. این حادثه هرچند از لحاظ ماهیت تازگی نداشت، اما از لحاظ شدت واکنش نسبت به آن از هیبت و صلابت خاصی برخوردار بود.

این حادثه که یک روایت تاریخی تلخی را در اذهان تبادر می‌کند، از خودکشی یک محصل دختر به نام زهرا خاوری، دانشجوی رشته‌ی وترنری پوهنتون مرکزی کابل سرچشمه گرفته است. گفته می‌شود که این محصل به علت رد شدن مکرر پایان‌نامه‌ی تحصیلی (مونوگراف) اش از سوی استاد راهنمایش، تن به خودکشی داد و با خوردن مواد زهری به زندگی خود پایان بخشید. این حادثه واکنش‌های متعدد و سنگین در پی داشت، از تظاهرات دانشجویی در مقابل ریاست پوهنتون گرفته تا اعتراضات همگانی در صفحات اجتماعی، گفتمان‌های خبری، بیانه‌های صریح و جدی توسط آدرس‌های مختلف مدنی و سیاسی. تمامی این تلاش‌ها به رسم اعتراض از سیستم ناکارا و نابسان تحصیلی در مراکز تعلیمی کشور، مخصوصاً دانشگاه کابل، انجام گرفته است.

این فشارها پای سرپرست وزارت تحصیلات عالی را در دانشگاه کابل کشاند، تا به محصلان و معترضین پاسخ داده و از ابهام‌های درونی این قضیه پرده بر افشاند. دکتر عبد اللطیف

روشان به معترضین وعده سپرد، که به زودترین فرصت ممکن به این قضیه از طریق مراجع کشفی و عدلی کشور رسیدگی نموده و اطلاعات به دست‌آمده را با محصلین در میان خواهد گذاشت. همچنین وظیفه‌ی استاد راهنما و مدیر لیل را به حالت تعلیق در آورد، اما فردای آن روز سرپرست وزارت تحصیلات عالی به علت‌های پیدا و پنهان از وظیفه اش استعفا داد.

با تمامی این پی‌گیری‌ها، آن‌چه از نفس این حادثه حکایت دارد، روایت تلخی از یک سر در گمی اکادمیک در کشور بوده، که سکاندران آن نه تنها اهلیت علمی نداشته، بلکه فاقد ارزش‌های ملی نیز هستند. مدیران کلان مراکز اکادمیک باید در نشر و ترویج فرهنگ ملی و ترمیم شکاف‌های کلان قومی در کشور پیش قدم باشند، نه این که با استفاده از موقعیت‌های اکادمیک به نیروها و ظرفیت‌های بالقوه‌ی علمی در کشور با رفتارهای غیرانسانی شان لطمه زده و زمینه‌ی رشد استعدادهای فرهنگی را در کشور مسدود سازد.

افغانستان به قدر کافی با چالش‌های عظیم سیاسی و فرهنگی مواجه است. برخورد نامناسب بنگاه‌های تحصیلی در کشور خطرات جدی بر پیکر نیمه‌جان وحدت ملی وارد خواهد ساخت که به راحتی قابل درمان و جلوگیری نیست. اساتید دانشگاه‌ها و ظرفیت‌های علمی با استفاده از بینش و دانش شان باید لایه‌های کلان نفاق فرهنگی و سیاسی را با درایت تمام مدیریت نموده و در صدد ترسیم یک‌هدف مشترک ملی باشند، تا بتواند در شرایط حساس کنونی اقوام مختلف ساکن در کشور

با تمامی این پی‌گیری‌ها، آن‌چه از نفس این حادثه حکایت دارد، روایت تلخی از یک سر در

گمی اکادمیک در کشور بوده، که سکاندران آن نه تنها اهلیت علمی نداشته، بلکه فاقد

ارزش‌های ملی نیز هستند. مدیران کلان مراکز اکادمیک باید در نشر و ترویج فرهنگ ملی و

ترمیم شکاف‌های کلان قومی در کشور پیش قدم باشند، نه این که با استفاده از موقعیت‌های

اکادمیک به نیروها و ظرفیت‌های بالقوه‌ی علمی در کشور با رفتارهای غیرانسانی شان لطمه

زده و زمینه‌ی رشد استعدادهای فرهنگی را در کشور مسدود سازد.

افغانستان به قدر کافی با چالش‌های عظیم سیاسی و فرهنگی مواجه است. برخورد نامناسب

بنگاه‌های تحصیلی در کشور خطرات جدی بر پیکر نیمه‌جان وحدت ملی وارد خواهد ساخت که

به راحتی قابل درمان و جلوگیری نیست.

را دور هم جمع نموده و از طریق تعریف یک استراتژی مشخص برای حل بحران کنونی در کشور اقدام نمایند.

بدون شک استعدادهای اکادمیک در تحولات ژرف سیاسی در کشورهای متمدن پیش‌تاز بوده و باعث دگرگونی‌های اساسی در بخش‌ها و سطوح مختلف گردیده است. سکاندران جامعه‌ی علمی توان مدیریت توده‌ها را دارد و باید از طریق ایجاد زمینه‌های علمی، مناسبات سیاسی و چانه‌زنی‌های کلان ملی را مدیریت نمایند، نه این که با افکار سنتی و نگاه‌های دوجانبه یا چندجانبه به وحدت ملی و دستاوردهای یک‌دهمی دهی اخیر ضربه زده و زمینه‌های رشد و استحکام پایه‌های وحدت ملی را در کشور مسدود سازد.

برخورد استاد راهنمای زهرا خاوری به باور معترضین، برخاسته از یک نگاه تعصب‌گرایانه بوده که قلب هر انسان معتقد به ارزش‌های مدنی و حامی روندهای دموکراتیک را در کشور تکان می‌دهد و ریشه‌های تأثیرگذار در فرهنگ مردم‌سالاری را قطع می‌کند. این برخورد بدون شک زمینه‌ی بروز اختلافات فرهنگی و زبانی را در کشور بی‌سامان افغانستان مدیریت نموده و بسترهای اوج‌گیری تشنجات ملی را فراهم می‌سازد. این که این قضیه تا کجا و توسط کدام ارگان‌های عدلی و قضایی پیگیری می‌گردد مطلبی است، که گذشت زمان و تعهدات حکومت در قبال تأمین حقوق بشر و دموکراسی پاسخ خواهد داد، اما نفس این حادثه در مکان‌های اکادمیک تکان دهنده بوده و حاکی از عدم تعادل فکری مدیران ارشد علمی و سکاندران جامعه‌ی اکادمیک در افغانستان اند، که با هیچ منطق علمی و سازکارهای گفتمان نظری مدرن قابل سنجش و پذیرش نیست.

شرکت و اعتراض نهادها و تشکلات دانشجویی در این دادخواهی بیانگر شعور و اراده‌ی جدی نسل جدید برای تغییر در سیستم آموزش و تحصیل در کشور بوده و این جرعه باید با تعیین خطوط اساسی و تعریف پیش‌فرض‌های مشخص به حرکت خود ادامه دهد، تا ما دیگر شاهد حوادث از این قبیل در ساختارهای تحصیلی و نهادهای اکادمیک نباشیم.

نقد اجتماعی

## رشد اقتصادی در گرو فساد اداری

غضنفر احمدی

بانک جهانی در گزارش تازه‌ی خود از رشد ۰.۲ درصدی اقتصاد کشور خبر داده است، که رقم بسیار اندکی رشد را نسبت به سال قبل نشان می‌دهد. این گزارش در حالی نشر می‌شود که براساس گزارش‌های رسمی-دولتی فقر مطلق به ۴۰ درصد رسیده است و با ادامه‌ی وضع موجود احتمال می‌رود که میزان فقر بیشتر از این افزایش یابد. این در حالی است که تولیدات داخلی بسیار اندک و یا وجود نداشته و میزان واردات در حدود ۱۰ میلیارد دلار می‌باشد و میزان صادرات حدود نیم میلیارد دلار را تشکیل می‌دهد. با این وجود این گزارش خوشبینی نسبی را نشان می‌دهد، ولی در حقیقت به دلیل عدم تولیدات و سرمایه‌گذاری‌های داخلی، اقتصاد ملی با یک فروپاشی شدید مواجه است.

در حالی از رشد اقتصادی سخن می‌رود، که از سال ۱۳۹۳ به این سو عملن سرمایه‌گذاران سرمایه‌های‌شان را از کشور بیرون کردند. تب و لرزه‌های انتخابات ۲۰۱۴ باعث آن شد، که در این مدت سرمایه‌گذاری صورت نگیرد و متشبهین و کارفرمایان مورد تشویق و حمایت قرار نگیرند. از همین‌رو، تجار و سرمایه‌گذاران در بسیاری از موارد مورد تهدید و اختطاف قرار گرفتند. خیلی از سرمایه‌های کوچکی که وجود داشتند، نیز در این اواخر به دلایل فساد و مالیات سنگین و سوءاستفاده‌ها مسدود شده‌اند. در یکی از موارد یک شرکت کوچک تولید مواد ارگانیک-زراعتی که به دلیل مالیات بی‌رویه و وضع آشفته‌ی بازار داخلی از یک‌سال بدین‌سو متوقف شده بود، حال به دلیل ثبت جواز در نهاد مربوط اما ۵۰۰ هزار افغانی مالیات طلبکار است. حال آن‌که از نظر قانون مالیات تنها بر تولیدات و یا مالیات بر ارزش افزوده صورت می‌گیرد. دلیل این سوءمدیریت در کجاست؟ آیا این مقادیر پولی که مسوولین از این درک می‌گیرند واقعن به خزانه‌ی دولت ریخته می‌شود؟

از سوی هم بودجه‌بندی متوازن، رشد متوازن را به دنبال دارد که از این بابت نیز بودجه‌ی ملی دچار چالش‌های جدی است و همه‌ساله به دلیل نبود توازن، عدم عدالت در تخصیص بودجه و کمبود بودجه‌ی انکشافی مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد. لذا این وضعیت منجر به افزایش فقر و رشد سرسام‌آوری واردات و کاهش تولیدات و صادرات شده است، که با وجود فساد، بی‌برنامگی و بدامنی‌های دوباره آن مشکل به نظر می‌آید. به رغم بوق و کرنا‌ی حکومت در محو فساد، اما فساد اداری هم‌چنان مانع بزرگی بر فراره رشد اقتصادی در کشور پنداشته می‌شود. زیرا نهاد‌های مالی و پروژه‌های اقتصادی، دارای شفافیت لازم نبوده و از هر طریق از این پروژه‌ها برداشت‌های صورت می‌گیرند به گونه‌ی که خیلی از پروژه‌های زیربنایی بعد از طی مراحل تدارکاتی برای چندمین سال در تدارکات ملی باقی می‌ماند و به منصفی اجرا نمی‌رسد. به عقیده‌ی آگاهان دلیل تأخیر در اجرای برنامه‌های اقتصادی و عمرانی ریشه در فساد دارد. اغلب مواقع دیده شده است که پروژه‌ها فقط دست به دست شده و هر یکی به دنبال برداشت سهم خود از آن پروژه است، نه اجرای صحیح و بایسته‌ی آن برنامه.

بدین‌سان برنامه‌های انکشافی و سرمایه‌ای که از اساسی‌ترین مؤلفه‌های رشد اقتصادی پنداشته می‌شود، از ابتدا که روند تدارکاتی خود را طی می‌کند تا ختم پروژه با فساد و خورد و بُرد مواجه است. تنها تعیین یک راهبرد اقتصادی و توجه به سرمایه‌گذاری داخلی می‌تواند تولیدات را افزایش بدهد که به تبع آن به افزایش عاید سرانه و کاهش بیکاری و فقر منجر خواهد شد. بنابراین، رشد اقتصادی زمانی صورت می‌گیرد که دست فساد از برنامه‌های اقتصادی و انکشافی قطع گردد و نظارت جدی بر عملکرد اقتصاد داخلی صورت بگیرد.